

حزب جدید اصولگرایان با پرچم جبرائیلی و پناهیان
علیرضا پناهیان همچون ناطق نوری
از بیت خدا حافظی می‌کند؟

اولین مجمع عمومی حزب تمدن نوین اسلامی روز عصر پنجشنبه ۱۷ مهرماه ۱۴۰۴ در تهران با سخنرانی حجت الاسلام پناهیان، سید یاسر جبرائیلی و حسین صمصامی برگزار شد. این کنگره، گام نخست در مسیر سازماندهی و نهادینه‌سازی فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی حزب تمدن نوین اسلامی محسوب می‌شود. انتشار این خبر شاید در نگاه اول اتفاقی عادی در سال‌های اخیر در جریان اصولگرایی باشد. عطش تولید و تولد حزب و جبهه و جریان در یک دهه اخیر در میان جناح راست به اندازه‌ای زیاد بوده که بعضا اسامی و چهره‌ها با هم همپوشانی پیدا کردند. عطشی که البته در سال‌های منتهی به هر انتخاباتی بیشتر و تندتر هم می‌شود، اما حالا شرایط فرق کرده است. رویداد ۲۴ نوشت؛ «حزب تمدن نوین اسلامی» که روز پنجشنبه هفته گذشته اعلام وجود کرده چند چهره اصلی را در تصاویر روز برگزار کنگره ثبت کرده است. اگرچه بیشتر خبرگزاری‌ها از این حزب به عنوان «حزب یاسر جبرائیلی» یاد کردند و پیش‌بینی کردند که احتمالا و دیرکل این حزب خواهد بود، اما در تصاویر چهره مهم‌تری از جبرائیلی وجود داشت؛ علیرضا پناهیان. خطیب پرحاشیه اصولگرایان که در سال‌های اخیر هم پرونده مربوط به موضوعات اقتصادی و هم اظهارات عجیبش از موضوعات سیاسی و اجتماعی هم روایت‌هایی که از ائمه و پیامبر اسلام (س) بیان می‌کرد، با بازخورد و انتقادات زیادی همراه شد. پناهیان زندگی سیاسی پر خبری و نکته‌ای دارد. از ادعایی که یکی از منبری‌هایش در سال‌های اخیر در توئیت‌ر نقل کرد و مدعی شد که او هدایت جریانی را داشته که به بیت‌آیت‌ا... منتظری حمله کرده است، تا راهپیمایی‌هایی که همراه برادرش در اعتراض به بی‌حجابی در ماه‌ها و سال‌های بعد از پاییز ۱۴۰۱ ساماندهی می‌کرد. با این وجود او مثل هر چهره سیاسی دیگری حق دارد که با شناسنامه سیاسی عضو یک حزب باشد و دیدگاه‌هایش را در مسیر تحزب دنبال کند. اما با ششون سیاسی این کار را به عنوان علیرضا پناهیان چهره‌ای که نامش با دفتر رهبری در موضوعات مختلف در کنار هم قید می‌شود، رعایت می‌کند؟

تذکر به پناهیان؟

آقای پناهیان البته از خواص نظام هستند و حتما ماجرای استعفای خود خواسته علی اکبر ناطق نوری را شنیده‌اند و این که چه شد که ناطق نوری –که البته تنها وزن نامش در عالم سیاسی مقایسه‌اش با علیرضا پناهیان را تبدیل به قیاسی مع الفارغ می‌کند- چه شد که با دلقوری را برای احترام به پروتکل‌های دفتر رهبری از سمت خود استعفا دادند. در انتخابات سال ۱۳۹۶ علی اکبر ناطق نوری با توجه به سابقه و جایگاه سیاسی خود و بالتبع رفتار خود در سال ۱۳۹۲ از حسن روحانی در انتخابات حمایت کرد. بعد از این ماجرا در یک جلسه خصوصی یکی از چهره‌های اصلی دفتر رهبری به ناطق نوری درباره این حمایت تذکر داد و تاکید ی بر این محتوا می‌کند که اعضا دفتر یا اعضا وابسته به دفتر رهبری نباید سوءگیری سیاسی داشته باشند. ناطق نوری که مو و محاسن در عالم سیاست سفید کرده احتمالا این تذکر را بر نمی‌تابد و بدون فوت وقت به دفتر رفته و جلسه کوتاهی برای احداثفای ترتیب می‌دهد و ظهر همان روز دفتر خود را ترک می‌کند. این رفتار و تصمیم ناطق نوری صرفا بابت یک تذکر آن هم از طرف یکی از چهره‌های دفتر رهبری بوده است و یا شاید ناطق نوری خود نیز نمی‌خواست به پروتکل‌های ناووشته دفتر رهبری پی اعتنایی کند. حالا آقای پناهیان – که باز هم تاکید می‌شود از اساس هیچ صفت یکسانی از لحاظ تجربه یا وزن سیاسی قابل قیاس با ناطق نوری ندارد- تصمیم گرفته است که به صورت رسمی و با چراغ روشن یک حزب فعالیت سیاسی خود را ادامه دهد. عطش آقای پناهیان البته مثل بسیاری دیگر از روحانیون نسل دوم جریان راست برای تبدیل شدن به یک مصباح یزدی جدید و راه‌اندازی یک جریان سیاسی هر چند محدود و بی‌اثر برای این که بتواند خود را پدر معنوی آنها بخواند، قابل درک است. اما مساله اصلی این است که آقای پناهیان اراده کنار گذاشتن عناوین دیگر خود را دارد؟ آیا حاضر است با این همه ادعاهای بلندبالی منبری بر دلسوزی برای نظام و انقلاب نام خود را از دایره نام‌های نزدیک به بیت رهبری کنار بکشد تا رفتار سیاسی‌اش تنها محدود به نام خودش شود؟

پروتکل‌ها تغییر کرده؟

به نظر نمی‌رسد از سال ۱۳۹۶ تا به امروز پروتکل‌های دفتر رهبری در اینباره تغییری کرده باشد. درست است که ناطق نوری دارای یک سمت رسمی در دفتر رهبری بود و پناهیان فاقد چنین سمتی به صورت رسمی است، اما برای همه واضح و روشن است که عطش پناهیان برای این که نامش در دایره اسامی نزدیک به بیت باقی بماند بسیار بیشتر و فراتر از تمایل ناطق نوری به این موضوع است. آقای پناهیان مثل هر فرد دیگری در جریان‌های سیاسی کشور حق دارد اکت سیاسی داشته باشد، اما نباید با تابلو یک حزب برای منافع ملی و سطوح بالای حاکمیت هزینه سیاسی بپردازد.

فارغ از ابهامی که درباره نام این تشکل وجود دارد- از اساس تمدن نوین اسلامی به دنبال تداعی چه موضوعی است و با چه منطقی چنین نامی انتخاب شده است- آقای پناهیان و جبرائیلی هیچ کدام دارای سبقه سیاسی قابل توجهی جز رجزخوانی اقتصادی و سیاسی بی‌سروته –به خصوص از جانب جبرائیلی- و خطبه‌های هزینه و داستان‌ساز بر روی منبر- از جانب علیرضا پناهیان- نشاندهند و مثال قدیمی وجود دارد که می‌گوید شخصی را در مسجد راه نمی‌دانند، برای خودش مسجد ساخت و پیش نماز شد. حالا این طنز تلخ روایت علیرضا پناهیان است. مساله مهم این است که پناهیان باید تکلیف خود را در ساختارهای نظام روشن کند. به نظر نمی‌رسد اوسر سوزنی از سعه صدر و عزت نفس علی اکبر ناطق نوری را داشته باشد و خود از عرصه مذکور کنار بکشد برای همین شاید بد نباشد دلسوزان دیگری تذکرات لازم را به ایشان بدهند.

کمال اطهاری در گفت‌وگو با «آرمان ملی»:

کشور نیازمند اقتصاد

برنامه‌ای است

نه اقتصاد جنگی



کشور نیازمند گشایش عقلانی است نه گشایش سیاسی

جامعه ایران در مسیر توسعه دچار سرگشتگی شده است



انزواطلبانه در نهایت به نتو فتودالیسم منجر خواهد شد. مارکس در ایدئولوژی آلمانی می‌گوید: «اگر جامعه‌ای ارتباط خود را با جهان پیرامون قطع کند د چار کمونیسم محلی خواهد شد که صور پلشت‌تری از سرمایه‌داری خواهد بود». این اتفاقاتی بوده که در گذشته هشدارهای تاریخی آن داده شده است. با این وجود اگر جامعه‌ای به این هشدارها توجه نکند و همچنان به دنبال انزواطلبی باشد مقصر خودش است و نه دیگران. این وضعیت در نهایت به صور پلشت از سرمایه‌داری منجر خواهد شد مانند آنچه در بسیاری از کشورهای اروپای شرقی رخ داد». در ادامه ماحصل این گفت‌وگو را می‌خوانید.

آرمان ملی- احسان انصاری: جامعه ایران از یک طرف با افزایش تحریم‌های بین‌المللی و از سوی دیگر با ابهام در چشم‌انداز آینده مواجه شده است. این در حالی است که بررسی ریشه‌های آنچه در جامعه ایران گذشته تا به این نقطه رسیده از بسیاری از ابعاد به درک شرایط کنونی کمک می‌کند. به همین دلیل «آرمان ملی» برای تحلیل و بررسی این موضوع با کمال اطهاری پژوهشگر توسعه‌گفت‌وگو کرده است. اطهاری معتقد است: «برخی از گروه‌های سیاسی که در قدرت حضور داشتند تلاش کردند استقلال طلبی را در انزواطلبی خلاصه کنند. والراشتاین به عنوان یک متفکر چپ این مسأله را «خودکفایی انزواطلبانه» می‌نامد و معتقد است که خودکفایی

مردم نیز نمی‌دانند به دنبال ساختن چه جامعه‌ای هستند.

هنگامی که نمی‌دانید قرار است چه جامعه‌ای با چه اقتصاد، اجتماع و فرهنگی بسازید سرگشته می‌شوید و راه را گم می‌کنید و به همین دلیل جامعه دچار سرگشتگی شده است.

برای گشایش سیاسی باید نوعی پیش

زمینه عقلانی وجود داشته باشد. تقلیل

دادن رشد اقتصادی به تصمیمات سیاسی

برخاسته از جامعه شناسی خودکامگی

است که در زمینه توسعه برداشتی

اشتباه است

◀ در ایران بسیاری از سیاست‌های اقتصادی به تصمیمات سیاسی گره خورده است. به همین دلیل تا تغییراتی در تصمیمات سیاسی اتفاق نیفتد نمی‌توان به رشد اقتصادی دست پیدا کرد. در چنین شرایطی چگونه می‌توان به مدل توسعه رسید؟

اگر قرار است گشایشی صورت بگیرد باید گشایشی عقلانی در همه حوزه‌ها صورت بگیرد و نه تنها گشایش سیاسی. برای گشایش سیاسی باید نوعی پیش زمینه عقلانی وجود داشته باشد. تقلیل دادن رشد اقتصادی به تصمیمات سیاسی برخاسته از جامعه شناسی خودکامگی است که در زمینه توسعه برداشتی اشتباه است. مثال بارز این مسأله دوران استبداد صغیر در عصر مشروطه است. در زمان استبداد صغیر و در جامعه‌ای که به جامعه استبداد رده معروف شده فداکاری‌ها و رویکرد متفکران باعث می‌شود که استبداد صغیر از بین برود و جامعه به مسیر پیشرفت خود ادامه بدهد. فاصله بین انقلاب مشروطه و دوران استبداد صغیر در حدود ۱۵ سال است. روشنفکران غیر رسمی همواره در ایران به دنبال این بوده‌اند که هر اتفاقی در ایران رخ می‌دهد باید به نوعی با مدل‌های خارجی همخوانی داشته باشد.

این یک ضعف تاریخی است که روشنفکران غیر رسمی به دلیل فقدان عقلانیت لازم با آن مواجه بوده‌اند. برخی از روشنفکران از یک طرف عنوان می‌کنند ما پیرو مارکس نیستیم و از طرف دیگر می‌گویند که چون در ایران طبقات اجتماعی وجود نداشته که انقلاب کنند در نتیجه جامعه ما به یک جامعه کلنگی تبدیل شده است.

اصول و قواعد توسعه عنوان می‌کند که یک جامعه بدون داشتن مدل نمی‌تواند نهادهای لازم اقتصادی، فرهنگی و سیاسی را ایجاد کند. توسعه سیاسی که شما عنوان می‌کنید که نیازمند یک مدل توسعه است که جامعه آن را بپذیرد. برخی آرمانشهر توخالی برای مردم ایجاد می‌کنند که عمدتاً مبتنی بر لیبرالیسم است. این در حالی است که دولت‌های لیبرالی چارچوب‌های نهادی هستند که در آن جامعه مدنی قوی شده و دولت نیز وظایف خود را انجام داده است. چنین دولتی نماینده یک طبقه نیست و بلکه دارای جامعه مدنی قوی است. در چنین جامعه آزادسازی و بآول کردن قیمت‌ها وجود ندارد. نگاه روشنفکران غیررسمی ایرانی به چنین مقولاتی معمولاً نوعی آرمان‌گرایی و اوتوپیاگرایی همراه بوده است. امروز شاید دوران ترامپ باشد اما دوران قربانی کردن علم نیست.

در دهه ۷۰ میلادی هر کشوری که تلاش می‌کرد خود را مستقل نشان بدهد به شکلی دچار انزواگرایی می‌شد. یعنی تفکر استقلال طلبی با انزوا طلبی همراه بود. در کشورهایی مانند شیلی در دوران آلنده، پرتغال و یونان استقلال طلبی به شکل‌های مختلف به سمت انزواطلبی هل داده شد. این اتفاقی بوده که در دهه‌های گذشته تاحدودی در ایران نیز رخ داده است.

◀ چرا استقلال طلبی در ایران به سمت انزواطلبی حرکت کرده است؟

برخی از گروه‌های سیاسی که در قدرت حضور داشتند تلاش کردند استقلال طلبی را در انزواطلبی خلاصه کنند. والراشتاین به عنوان یک متفکر چپ این مسأله را «خودکفایی انزواطلبانه» می‌نامد و معتقد است که خودکفایی انزواطلبانه در نهایت به نتو فتودالیسم منجر خواهد شد.

مارکس در ایدئولوژی آلمانی می‌گوید: «اگر جامعه‌ای ارتباط خود را با جهان پیرامون قطع کند دچار کمونیسم محلی خواهد شد که صور پلشت‌تری از سرمایه‌داری خواهد بود». این اتفاقاتی بوده که در گذشته هشدارهای تاریخی آن داده شده است. با این وجود اگر جامعه‌ای به این هشدارها توجه نکند و همچنان به دنبال انزواطلبی باشد مقصر خودش است و نه دیگران.

این وضعیت در نهایت به صور پلشت از سرمایه‌داری منجر می‌شود مانند آنچه در بسیاری از کشورهای اروپای شرقی رخ داد.

کشورهای اروپای شرقی نیز انزواطلبی پیشه کردند و به قول «سمیرامین» از جهان سرمایه‌داری گسیختند. نکته حایز اهمیت این است که این گسیختگی متعلق به چپ‌ها ن هم در یک مقطع معین بوده است. مقطعی که دوران تقابل‌ها بود و جنگ سرد وجود داشت. در جنگ ویتنام هنگامی که جنگ بالاگرفته بود و آمریکایی‌ها در ویتنام به نتیجه مطلوب نرسیده بودند، سفیر آمریکا در ویتنام با هلیکوپتر از پشت بام سفارت آمریکا فرار کرد. نکته حائز اهمیت این بود که ویتنام پس از جنگ با آمریکا به دنبال انزواطلبی نرفت.

هنگامی که یک جامعه الگوی توسعه مناسبی نداشته باشد در نهایت به جایی می‌رسد که آن را تحریم می‌کنند. در چنین شرایطی قدرتی که در گذشته داشته به مرور زمان از دست می‌رود.

امروز شاید دوران ترامپ باشد اما دوران

قربانی کردن علم نیست. در دهه ۷۰

میلادی هر کشوری که تلاش می‌کرد خود

را مستقل نشان بدهد دچار انزوا می‌شد،

یعنی تفکر استقلال طلبی با انزواطلبی

همراه بود

◀ این انزوا ی بین‌المللی امروز خود را به شکل تحریم نشان داده است؟

بله؛ بنده معتقد مهم‌ترین دلیل موثر واقع شدن تحریم‌ها داشتن الگوی توسعه است. تحریم به معنای جنگ اقتصادی است. کشوری که روابط اقتصادی آن مبتنی بر عقلانیت باشد تحریم نمی‌شود. این وضعیت مانند جنگ نظامی است که عقلانیت بر نیروهای نظامی یک طرف جنگ حاکم نیست.

بدون شک چنین کشوری در جنگ نظامی شکست خواهد خورد. این وضعیت در جنگ اقتصادی نیز وجود دارد. جامعه‌ای که در طول هشت سال ۷۵۰ هزار میلیارد دلار درآمد نفتی را توسط فردی مانند احمدی نژاد به باد داده، چگونه می‌تواند مدعی شود که عقلانیت بر روابط اقتصادی آن حاکم بوده است؟

در چنین جامعه‌ای نمی‌توان انتظار عدالت نیز داشت. دلیل این مسأله نیز این است که افراد فقیر در این جامعه روز به روز فقیرتر و ثروتمندان روز به روز ثروتمندتر می‌شوند. اقتصاد جنگی یک واژه علمی است که اغلب با مشارکت گروه‌ها شکل می‌گیرد و نه اینکه دولت عامل آن باشد.

با این وجود برخی هنوز با شرایط اقتصاد جنگی یا جنگ اقتصادی آشنا نیستند. در چنین شرایطی اقتصادی می‌تواند موفق شود که مبتنی بر برنامه باشد. در نتیجه اقتصاد دولتی و یا اقتصاد بازار آزاد که عناوینی جعلی هستند نمی‌توانند راهگشا باشند و تنها اقتصاد برنامه‌ای می‌تواند در شرایط جنگ اقتصادی زمینه‌های موفقیت را فراهم کند.

یادداشت

این ۲۳ سال؛

محمد محمودی

دیر سابق پایگاه اطلاع رسانی
آیت‌ا... هاشمی



سوال این است چرا مذاکرات هسته‌ای برخلاف مذاکرات پایان جنگ، اصطلاحاً «جمع» نشده و عمرش نه تنها به «۲۳ سال» رسیده که شاید به «۳۰ سال» هم برسد؟ برای پاسخ به این سوال باید گفت مهم‌ترین شاخص جمع شدن مذاکرات پایان جنگ در سال ۶۷؛ «هدف‌گذاری مشخص» و «زمانبندی معین» بود که در مذاکرات هسته‌ای اینگونه نشد تا هنوز نه هدف کاملاً مشخصی برای اتمام مذاکرات وجود داشته باشد و نه پایبندی زمانی برای انجامش. از سوی دیگر مذاکرات هسته‌ای برخلاف مذاکرات پایان جنگ، بجای آنکه «مذاکراتی متمرکز» از «سوی کل نظام» باشد، تبدیل به مذاکراتی دولت‌های ادواری با مذاکره‌کنندگانی متفاوت و متناقض شد. تا همین امر، موجب ایجاد سرگیجه مذاکرات هسته‌ای در میان پیش دولت گردد! سرگیجه‌ای که به طوفانی از شعارهای متناقض در دولت‌های ادواری منجر شد تا «مذاکرات هسته‌ای و اقتصاد ایران» را یکجا با خود ببرد. برای فهم بهتر سرگیجه مذاکراتی فقط کافی است بدانید ما در این ۲۳ سال هم دولتی داشتیم که «ترمز هسته‌ای» را از چاکند و هم دولتی که می‌خواست ترمز هسته‌ای را بکشد. این مزاح نیست، ولی ما در «این ۲۳ سال» هم به دنیا گفتیم، «هر چه می‌خواهید قطعنامه بدهید و تحریم کنید» و هم بعدش رقتیم و مذاکره کردیم تا همان «تحریم‌های درخواستی» را لغو کنیم. واقعا اگر این حرف‌ها اسمش سرگیجه مذاکراتی نیست، پس چیست؟ مگر می‌شود یک کشور در مسیر مذاکراتی واحد، هم «تحریم درخواستی» بخواهد و هم دنبال «لغو» همان تحریم‌های درخواستی برود؟ این سرگیجه هسته‌ای به همین جا هم ختم نشده و در حالی که رهبری نظام بارها در «این ۲۳ سال» بر حرمت شرعی و ممنوعیت فقهی ساخت بمب هسته‌ای تاکید کرده‌اند ولی برخی تربیون داران حتی در رسانه ملی هم به صراحت از ضرورت ساخت بمب اتمی می‌گویند و تصویر حمله اتمی جمهوری اسلامی ایران به اسرائیل را هم منتشر می‌کنند. واقعیت آن است که «این ۲۳ سال» از همان روزی که سیدمحمد خاتمی در سال ۱۳۸۱ به صورت علنی از تولید سوخت هسته‌ای توسط دانشمندان ایرانی خبر داد و در واقع اولین میز مذاکره هسته‌ای را برای جمهوری اسلامی رزرو کرد، نوعی «نااطمینانی اقتصادی» را به «عادت اقتصادی» کشور تبدیل کرد. عادتی که به جای تمرکز بر تحقق اهداف اسناد بالادستی و تثبیت رشد اقتصادی، به سمت بی‌ثباتی و روزمرگی اقتصادی سوق داده شد تا اقتصاد ایران بیش از آنکه «دلگرم» به رونق اقتصادی باشد، «دلسرد» از بی نتیجه‌ماندن مذاکرات بماند و «دلوایس» رفت و برگشت مکرر تحریم‌ها. اقتصادی با این احوال دگرگون که در «این ۲۳ سال»، نه تنها رشد ۸ درصدی به خود ندید، بلکه از زخم‌های «ناترازی‌های جدید» هم مستقیض شد. بی‌نتیجه ماندن «این ۲۳ سال» مذاکرات هسته‌ای در دولت و با نقش آفرینی بیش از ۱۰ رئیس‌جمهور و رئیس مجلس و دبیر شورای عالی امنیت ملی و... حامل این پیام روشن است که امکان اتمام مذاکرات هسته‌ای از مسیر دولت‌ها وجود ندارد و بستن این پرونده نیازمند تحولی ساختاری است. تحولی که در بند هشتم اصل ۱۱۰ قانون اساسی به آن اشاره شده و به رهبری نظام، این اختیار قانونی را داده تا «معضلات نظام» را –که از طریق عادی قابل حل نیست- از طریق مجمع تشخیص مصلحت، به صورت «مستقیم» حل کند. اینکه امروز مجمع تشخیص مصلحت نظام، قدرت و مقبولیت اینکار را دارد یا نه، بحث دیگری است ولی تنها «لویی» جزرگه قانونی کشور «همین مجمع است که ظرفیت توقف روند فرسایشی «این ۲۳ سال» را دارد تا دست بدخواهان کشور، بالاخص «صهیونیست‌ها» و «ابرای تداوم پروژه «سبیل کردن هسته‌ای ایران» بپندد. پروژه‌ای که از یک سو دنبال ایجاد ناامیدی ملی از پایان مذاکرات هسته‌ای و ترویج «نااطمینانی اقتصادی» در داخل است و از سوی دیگر، تلاش وافر دارد پنجره جهانی «ایران هراسی هسته‌ای» را باز نگه دارد. اتفاقی که هرگز خواست جمهوری اسلامی ایران نبوده و نیست، چراکه نوسانات «این ۲۳ سال» مذاکره هسته‌ای بر اقتصاد کشور اگر از ۸ سال جنگ تحمیلی بیشتر نبوده باشد، کمتر نیست! فراموش نکنیم خط قرمز صهیونیست‌ها در «این ۲۳ سال» ممانعت از بستن پرونده هسته‌ای ایران به هر طریق ممکن بوده و برای اینکار دست به هر اقدامی اعم از خرابکاری، جنگ روانی، جاسوسی، ترور و حتی جنگ زده است. با این توصیف شاید دیگر وقت آن رسیده باشد که «این ۲۳ سال» را فراتر از مسائل داخلی و جناحی، تحلیل کرد و مورد چاره‌جویی قرار داد.